

کلان شهرهای ایران: میراثی شوم یا میراثی شایسته؟

بهداشتی هر سال با مشکلات پیچیده تری از سال قبل مواجه می شویم. اشتغال و ازدواج یک معضل اجتماعی بزرگ شده است و استرس و ناهنجاریهای روانی به صورت جزئی از زندگی عده زیادی از مردم درآمده است؛ فرهنگ، عادات، رفتارها و بینش های ما دستخوش تغییرات بنیادین با نتایج نامعلوم شده است و عادت کرده ایم از کنار جنحه و جنایت و خلافکاریهای گوناگون به آسانی بگذریم.

شهرهایمان غول آسا و بی ضابطه رشد می یابد، آسمانخراش می سازیم، فضاهای سبز را نابود می کنیم. و برای گذران امورمان هرچه را دم دستمان باشد مورد استفاده قرار می دهیم.

در ساختمان سازی استاندارد واحدی را رعایت نمی کنیم. نه به خطرات وقوع یک زلزله شدید توجه داریم، و نه در استفاده از نوع مصالح و نقشه های ساختمانی تابع قواعد مشخصی هستیم. تجهیزات خدماتی و رفاهی برای ساختمانهای جدید حسب سلیقه، یا براساس سودجویی مطلق انتخاب می شود. بی کفی می کنیم تا بنیاد ساختمانی جدید را بریزیم، اما آوار بر سر کارگران و ساکنان خانه های میجاور فرو می ریزد. ساختمان می سازیم، اما به دلیل عدم رعایت حداقل ضوابط، و استفاده نکردن از مصالح ساختمانی مرغوب، بنایا در همان مرحله ساخت فرو می ریزد یا مدتی پس از آنکه کسانی در آن ساکن شدند.

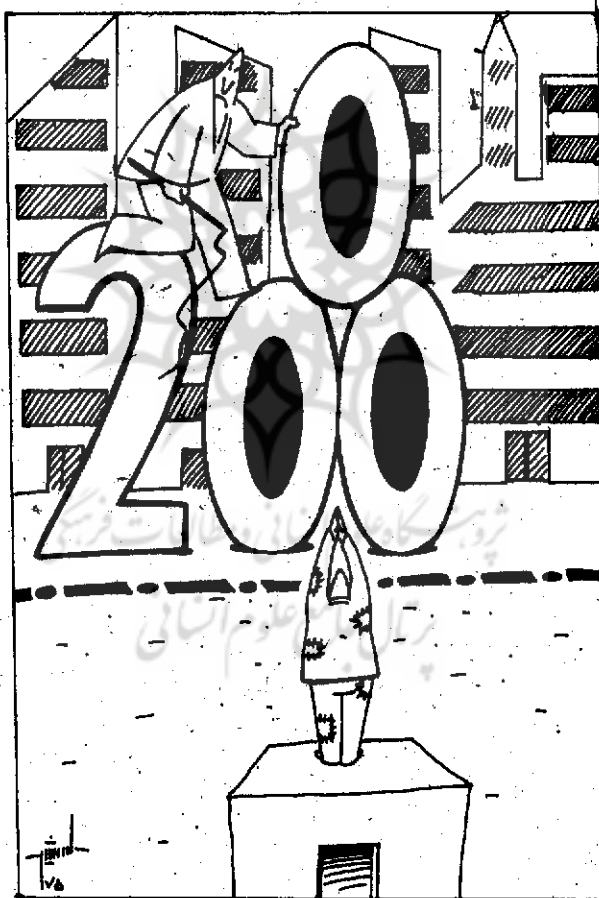
ساختمانهای متعدد، با دهها و گاه صدها واحد مسکونی یا تجاری می سازیم بی آنکه برای دفع فاضلاب آن تمهیدات کافی اندیشیده باشیم.

شهرهایمان را از همه طرف گسترش می دهیم بدون آن که به حفظ تعادل بین ظرفیتهای منابع طبیعی (مثلاً منابع آب) با نیازهای ناشی از چنین گسترشی اندک توجهی می ذول کنیم.

سیاره های غیر مسکون؟!

شهرنشینی سرنوشت گریزناپذیر انسان امروز و

میلیون واحد مسکونی در شهرها و یک میلیون واحد مسکونی در روستاها ضروری است. ما باید ۲/۵ میلیون واحد مسکونی جدید بسازیم تا در همین وضعیتی که هستیم (و مطلوب هم نیست) باقی بمانیم. و نیاز نیست که آمار و ارقام ارائه دهیم ساخت این تعداد واحد مسکونی چه سرمایه و امکاناتی لازم دارد. در سال ۱۹۹۶ زندگی می کنیم، اما در اطراف



بسیاری از شهرها دیگر فضای سبزی باقی نمانده است و هوای شهرهایمان ۲ و گاه ۶ برابر بیشتر از حد مجاز آلوده است.

هر روز تعداد بیشتری وسیله نقلیه عمومی و خصوصی بکار می گیریم اما رفت و آمد در شهر هر روز بیشتر از روز پیش آزارمان می دهد. در آموزش و پرورش و فراهم آوردن امکانات

در آستانه قرن بیست و یکم ایستاده ایم. بسیاری از ما تحولات سالهای نخستین دهه این قرن را خواهیم دیدم شمار کمتری از ما شاهد رویدادهای دومین و سومین دهه آن قرن هم خواهیم بود. اما فرزندانمان ساکنان اصلی کره زمین در دهه های چهارمین، پنجمین و ششمین دهه های قرن بیست و یکم خواهند بود. و قرن بیست و یکم، سده ای است که شهرنشینی به اوج می رسد.

ما یک تمدن شهرنشینی گریزناپذیر را به عنوان اصلی ترین میراث خود برای فرزندانمان باقی خواهیم گذاشت. در همین شهرهاست که فرزندان ما باید درس بخوانند، حرفه بیاموزند، کار کنند، زندگی خانوادگی تشکیل دهند، فرزندانشان را بپرورند و... ادامه حیات انسان بر کره خاکی را به نسل بعدی بسپارند.

این اصلی ترین میراث ما یعنی جبر زندگی کردن در شهرهای بزرگ. چه مشخصاتی خواهد داشت و آیا می تواند حداقل رفاه و آسودگی خاطر را برای فرزندانمان تأمین کند؟

فرزندان ما در آپارتمانهای جادار سکونت خواهند داشت؟ از فضای سبز کافی و هوای پاکیزه استفاده خواهند کرد؟ وسائل رفت و آمدشان مهیا خواهد بود؟ از لحاظ آموزش و پرورش و بهداشت کمبودی نخواهند داشت؟ زندگی آنها با استرس و تنشج دائمی اعصاب همراه نخواهد بود؟ بی کاری، فقر، جرم و جنایت و عدم تأمین امنیت آزارشان نخواهد داد؟ و...؟

ما هنوز به آستانه قرن بیست و یکم گام نگذاشته ایم، اما از حل مشکل مسکن در

شهرهایمان عاجز مانده ایم. به این نتیجه رسیده ایم مناسب ترین فضا برای زندگی یک خانواده آپارتمانهای ۵۰ متری و حداکثر ۷۵ متری است؛ اما به دلیل گرانی سرسام آور زمین و مصالح ساختمانی در ساخت و ساز همین مسکن های لانه زنبوری ناتوانیم. وزیر مسکن و شهرسازی کشورمان اخیراً گفته است برای حفظ همین وضعیت موجود احداث یک و نیم

فرداست. این سرنوشت و نتایج نامعلوم آن موجب شده سازمان ملل متحد بررسی عوارض شهرنشینی را دستور کار خود قرار دهد و کنفرانس‌هایی با همین هدف برگزار کند. امسال دومین کنفرانس در این رابطه در شهر استانبول برگزار شد. کنفرانس نتیجه گرفت:

«جامعه بشری راهی جز شهرنشینی ندارد و چنانچه بهبود شرایط زندگی در شهرهای بزرگ نیز با شکست روبرو شود سیاره ما در قرن بیست و یکم مکانی مناسب برای زندگی نیست» (برای آگاهی از مباحث مربوط به این کنفرانس به صفحات ۴۱-۴۲ و ۴۳ شماره ۶۵ همین ماهنامه مراجعه شود)

این نتیجه گیری ایجاب می‌کند دولتها پدیده شهرنشینی را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهند؛ خصوصاً در کشورهایی که در برخورد با پدیده کلان شهرها تجربه کمی دارند یا در رسیدگی به مشکلات برخاسته از زندگی در شهرهای بزرگ کوتاهی کرده‌اند.

ما یکی از آن کشورهایی هستیم که با بی‌تفاوتی رشد سریع شهرهایمان را نظاره کردیم و نفهمیدیم چگونه و تحت چه شرایطی ناگهان تهران به صورت یک غول شهر درآمد و شهرهایی چون اصفهان، تبریز، مشهد، کرج و قم نیز شروع به غول شهر شدن کردند!

غول شهرهای کنونی و آینده ما عموماً در مناطقی واقعند که منابع طبیعی آنها محدود و اکوسیستمشان شکننده است.

رشد شهرهای بزرگ ما طبیعی و براساس تعادل بین نیاز از یک سو، و وجود امکانات از سوی دیگر نبوده است. ملاحظات سیاسی و اقتصادی در گذشته (و اکنون نیز) عامل رشد غیر طبیعی تعداد زیادی از شهرهایمان شده است. در چنین روندی ما زمان و امکانات زیادی را از دست داده‌ایم که در حال حاضر به دشواری قادر به

جبران آن هستیم و چون هیچ نظام قدرتمندی که بتواند بر منطق رشد شهری نظارت کند، یا وجود نداشته و یا مؤثر نبوده، تهران و دیگر شهرهایمان گرفتار رشد بی‌نظم و خارج از منطق شهرسازی شده‌اند. اگرچه مسئله آلودگی هوا در تهران به علت جغرافیای خاص آن تقریباً به صورت مسئله لاینحلی درآمد است (زیرا حل آن بسیار هزینه‌بر است) اما عدم توجه به تخریب محیط‌زیست که اثر ویرانگری از آلودگی دارد، غیرقابل تحمل است و قطعاً وقت آن رسیده است که توجه به مسائل این چنینی در صدر اولویت‌ها قرار گیرند.

سیاست اخیر در مورد برج‌سازی نیز به دلیل عدم رعایت تکنیک شهرسازی در زمینه ترافیک و آب و فاضلاب (اکو) یا مشکلاتی همراه بوده است که در آینده بیشتر هم خواهد شد. در ضمن برج‌ها و ساختمانهای عظیم به علت این که فقط در شمال تهران ساخته می‌شود تراکم جمعیت را در یک نقطه افزایش می‌دهد که این موضوع با وضعیت جغرافیای تهران که در جنوب به علت گرد بودن آن منطقه، و یکی بودن آب و خاک، امکان ساخت ساختمانهای بلند وجود ندارد، ارتباط دارد.



نیاز اجتماعی شهری و نیاز به مسکن و سوق پیدا کردن سرمایه‌های سرگردان به طرف معاملات ملک و مسکن که چرخه سودآورترین مشاغل است باعث تشدید این روند شده است و به نظر می‌رسد که کلاف سردرگمی بوجود آمده که نمی‌دانیم باز کردن و کنترل آن از عهده چه کسی برمی‌آید؟

بهر تقدیر، اگر معضلات رشد قارچ‌گونه کلان شهرها را مورد توجه قرار ندهیم و برای توسعه شهرنشینی برنامه‌ریزی دراز مدت و همه جانبه نکنیم در آینده‌ای نزدیک درگیر بحران‌های حادی خواهیم شد. برای بررسی مسائل کلان‌شهرها در ایران لازم

است طرحی نو دراندازیم. باید مسائل و مشکلات و باید و نبایدها را طبقه‌بندی کنیم. باید از اشتباهات گذشته پند بگیریم و برای آینده چنان برنامه‌ریزی کنیم که اشتباهات گذشته تکرار نشود.

تهران مظهری است از اشتباهات و فرصت‌طلبی‌ها و سودجویی‌ها در گسترش دادن یک شهر در منطقه‌ای که استعداد و امکانات طبیعی ندارد، و رشد آن باعث بروز پدیده‌های ناخوشایندی شده که برکل کشور اثرات سوء گذاشته، و می‌گذارد.

برای ایجاد دیدگاهی نوین، بهترین روش این است که تهران را به عنوان یک الگوی رشد ناهنجار مورد نقد قرار دهیم. شناخت شرایط کنونی تهران، می‌تواند رهگشای متخصصان و کارشناسان شهرسازی، جامعه‌شناسان، جمعیت‌شناسان و برنامه‌ریزان برای تدوین برنامه‌ای جامع در زمینه سیاست شهرسازی، حد طبیعی و مجاز توسعه یک شهر، چگونگی تأمین خدمات شهری، برخورد با ناهنجاریهای روانی و فیزیکی ناشی از تراکم جمعیت و معضلات دیگر باشد. از همین رو ما سه پرسش را با گروهی از متخصصین جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی، شهرسازی، محیط زیست و اقتصاد در میان گذاشتیم. این سه سوال سه جنبه اساسی رشد ناهنجار یک شهر را در بر دارد. تعداد پرسش‌ها می‌توانست بیشتر باشد. اما عمداً آنها را محدود کردیم تا امکان دستیابی به نتایجی که برای شروع یک تحقیق همه جانبه در این زمینه، در زمره اولویتهای نخستین هستند فراهم شود. سئوالها از این قرار است:

- ۱- روند بی‌رویه رشد جمعیت در تهران و توسعه بی‌ضابطه این شهر با توجه به محدودیت‌های منابع طبیعی چه عواقبی را خواهد داشت؟
 - ۲- راههای جلوگیری از این نرخ بالای رشد در تهران کدامها هستند؟
 - ۳- روند توسعه تهران چه اثری بر آبادانی سایر نقاط کشور خواهد داشت؟
- دیدگاههای ارائه شده از سوی کسانی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند، بی‌تردید جاری اطلاعات و نشان‌دهنده حقایقی است که آگاهی از آنها برای همه، حتی مردمان عادی ضروری است. نکته آخر این که برخی از این متخصصان هر سه پرسش را در نوشته خود مورد بحث قرار داده‌اند، و برخی یک یا دو پرسش را.